



از مکتب شهید
محمود الخواجه،
«ابومحمود» بیرون
آمد. او تحت اندیشه
روشنگرانه شهید
رشد کرد و مدتی به
فرماندهی نظامی در
گردان‌های قدس و
یکی از برجسته‌ترین
اعضای ستاد آن در
نوار غزه تبدیل شد



سلاح فرزندم زمین نمی‌ماند

مادر شهید محمود الخواجه سلاح فرزندش را در دست گرفت و در عزای فرزندش به میدان آمد. او می‌گفت: ابوعرفات شجاع بود و از مرگ و زندان نمی‌ترسید، او با پدرمادش مهربان بود و ما در همه مناسبت‌ها از او یاد می‌کنیم. سلاح فرزندم زمین نمی‌ماند.



بود. او با همسرش خداحافظی کرد و منزل را به مقصد محل کارش ترک کرد. فرد نفوذی، مواظب او بود و از بالکن یکی از منازل، تردد شهید را رصد و تعقیب می‌کرد و از طریق دستگاهی که توسط افسر اطلاعات در اختیار وی قرار گرفته بود، اطلاعات را به صورت لحظه‌ای مخابره می‌کرد.

چشم وصال

به گفته شاهدان عینی، ترور بین ساعت ۶:۳۰ تا ۷ بامداد رخ داده است. خیابان‌ها خالی بوده و فقط تعداد بسیار کمی از رهگذران که پیشتر آن‌ها دانش‌آموز بودند و برای امتحان به مدرسه‌ای در آن نزدیک می‌رفتند، شاهد صحنه بودند.

در میان شاهدان عینی، زنی حضور داشت که گفت: «سال ۱۹۹۵ بود. من در لحظه ترور ابوعرفات، روی پشت‌بام خانه بودم و یک دستگاه پژو ۴۰۴ را دیدم که رنگ آن بین آبی روشن و قهوه‌ای بود. آن‌ها خیلی سریع از شیب خیابان به سمت محمود پایین آمدند و نقاب نداشتند، یکی از آن‌ها از پشت سر محمود گلوله‌ای شلیک کرد و سپس از ماشین پیاده شدند. فرمانده محمود سعی کرد با خودرویی که در حال رانندگی‌اش بود، به آن‌ها ضربه بزند؛ اما آن‌ها به سرعت با گلوله‌های بیشتری از تیانچه مجهز به صداخفه‌کن به او شلیک کردند. او غرق در خون افتاد و ماشین با سرعت تمام حرکت کرد.»

زن دیگری که محمود را پس از شلیک گلوله دید، گفت: «پسرم بیرون از خانه بود که صدای تیراندازی را شنیدم. فرزندم وحشت‌زده و دوان‌دوان آمد و فریاد زد: «محمود را کشتند! محمود را کشتند!» بیرون رفتم و محمود را دیدم که در پیاده‌رو افتاده و در خون خودش غرق شده است. شوهرم بیرون رفت تا محمود را با کمک دیگران به بیمارستان ببرد. شهادی که محمود را حمل می‌کرد، ادامه می‌دهد: «برای حمل محمود، دست‌هایم را زیر سر محمود گذاشتم و به خاطر اصابت گلوله‌ها از پشت‌سرش، انگشت‌هایم وارد جمجمه‌اش شد. داشت نفس‌های آخرش را می‌کشید که او را به سمت خودرو بردیم. قبل از رسیدن ما به بیمارستان، محمود نفس عمیقی کشید و دنیا را به مقصد آخرت و زمین را به مقصد بهشت ترک کرد. در حالی که تکه‌هایی از سرش روی صندلی خودرو ریخته بود. خدا او را رحمت کند. ۹ گلوله به او اصابت کرده بود که یکی از آن‌ها به سرش بین ابروها نفوذ کرده، گلوله دوم زیر چشمش بود و گلوله سوم به گردنش اصابت کرده و بقیه گلوله‌ها به ناحیه سینه‌اش خورده بود.»

در مکتب فرمانده

از مکتب شهید محمود الخواجه، «ابومحمود» بیرون آمد. او تحت اندیشه روشنگرانه شهید رشد کرد و مدتی به فرماندهی نظامی در گردان‌های قدس و یکی از برجسته‌ترین اعضای ستاد آن در نوار غزه تبدیل شد. او در گفت‌وگویی درباره فرمانده‌اش می‌گوید: «محمود الخواجه دارای شخصیت نظامی سرسخت و قوی با اراده‌ای تسلیم‌ناپذیر و بدون تزلزل بود. او همچنین شجاع بود و با سادگی، فروتنی و لبخندی زیبا با مردم برخورد می‌کرد. شهید محمود الخواجه مدرسه‌ای جامع بود که علاوه بر آموزش شجاعت، هنرهای رزمی و صبر را هم به ما می‌آموخت.»

منابع:

- سراپاالقدس، القائد «محمود الخواجه»: مؤسس الجناح العسكري و مخزج الاستشهاديين، ۲۲ ژوئن ۲۰۱۹
- سراپاالقدس، قیادی بالسراپا: الشهيد القائد الخواجه؛ رجل عسكري وأمني فريد، ۲۲ ژوئن ۲۰۱۵